

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

متعرض روایاتی شدیم که در باب قبول ولایت از ظلمه بود.

انصاف قضیه هم تا اینجا یک روایت خیلی همچنین صاف صریحی که مثلاً حکم اولی باشد، نیست. مگر اجمالاً این که مثلاً ظلمه سرادق اظلام هم با آن ابواب نار اینها شاید بد نباشد و الا یک چیز، آن هم تازه جای تأمل دارد. حالا نتیجه نهایی را بعد عرض می کنم.

حدیث شماره ۱۷ از این چاپی که دست من هست، مرحوم کلینی و شیخ هم از کلینی گرفته است.

عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن احمد بن محمد البرقی؛ این کتاب من این جور چاپ کرده. اگر آقایان کافی هست پیششان این جلد ۵ صفحه ۱۰۹ کافی این چاپ قدیم، مال چاپ جدید نگاه کنند. البته احمد بن محمد برقی آمده، لکن فکر نمی کنم درست باشد.

س: در نسخه اش بارقی دارد

ج: می دانم اینجا دارد نسخه بارقی. در تهذیب دارد بارقی. در کافی هم هست در نسخ کافی؟ تهذیب که از کافی نقل کرده بارقی است. آن کافی که مطبوع معروف ماست برقی است. البته احتمال دارد بارقی بوده، محقق کتاب مصحح کتاب دیده بارقی نداریم یا احمد بن محمد برقی داریم، برداشته این آقا را نوشته.

علی ای حال در یک نسخه در کتاب تهذیب این نسخه تهذیب مطبوع بارقی است. اگر این کتاب کافی هست خدمت آقایان این حدیث را استخراج کنند. ابراهیم بن سندی هم توش دارد. این شاید مثلاً

س: متن حدیث را می شود لطف کنید

ج: همان ابراهیم بن سندی را بزنید. علی بن ابی راشد دارد، جای دیگر نداریم. جای دیگر داریم یکی دو تا.

س: دار الحدیث هم استاد همان برقی ضبط شده.

ج: حاشیه ندارد؟

س: حاشیه، نه، گفته که در تهذیب بارقی

ج: بارقی

س: بعد هم یک توضیحاتی

ج: چه توضیحاتی

س: ولم یجد احمد بن محمد بارقی فی موضع کما انه ۲:۲۰

ج: بله درست است.

عرض کنم راست است. البته خب احتمال دارد واو بوده. مثلاً عدة من اصحابنا عن سهل و احمد برقی. عادتاً سهل بن زیاد از احمد بن محمد نقل نمی کند. عادتاً کلینی بایک واسطه از هر دویشان نقل می کند. یعنی هر دو مشایخ مع الواسطه مرحوم کلینی هستند. کلینی واسطه یک نفر، یعنی یک واسطه حالا گاهی یک نفرند گاهی چند نفرند. از سهل نقل می کند به یک واسطه هم از مرحوم احمد برقی نقل می کند. شواهدی هم نداریم که سهل از برقی نقل می کرده باشد. بسیار بسیار بعید است.

و اما احمد بن محمد بارقی را هم فعلاً تشخیص نمی توانیم بدهیم که این شخص کیست.

احتمال دارد احتمال در حد یک احتمال حالا آن هم احتمال علی احتمال علی احتمال، من چون سابقاً توضیحاً عرض کردم این روایات را از دیدگاه سندی صرف نگاه نکنید. این به همین مشکل برخورد. این دیدگاه سندی صرف است. این روایات را از دیدگاه فهرستی نگاه کنید یک مقدار وضعیتش بهتر می شود. یک مقدار، ممکن است حل مشکل نکند، اما اجمالاً بهتر می شود.

عرض کردیم سهل بن زیاد، عمده شأنش ناقل آثار است. و لذا عرض کردیم مثلاً مرحوم مجلسی هم گاهی دارد می گوید الحدیث ضعیف علی المشهور، اگر سهل بن زیاد باشد. یا پدر ایشان مرحوم مجلسی پدر در شرح من لا یحضرها دیگران، وقتی که در طریق سهل است، می گوید السهل طریق، و الامر فی الطريق. این همان نکته ای است که ما گفتیم، این تعبیر به طریق کرده است.

من عرض کردم مرحوم سهل بن زیاد و عده دیگری از اصحاب ما اینها از مثلاً مرحوم سهل که از تهران است، ری به اصطلاح و ساکن قم بوده و خود مرحوم اشعری که از بزرگان قم از اشاعره قم است. اشاعره قم را در آن زمان عرب ها می گفتند به اصطلاح خودشان؛ چون اهل یمن بودند به اصطلاح در حدود سال هشتاد و خرده ای می آیند به طرف قم. قم آن وقت زندگی شبانی داشتند. چوپان بود اصلاً شهر نبود توسط اینها شهر شد. توضیحاتش را سابقاً عرض کردیم.

احمد اشعری جزو اینهاست. و سهل بن زیاد و احمد اشعری عده‌ای که بعضی هایشان به مناسبت‌هایی اسم بردم. اینها کسانی بودند که از قم رفتند و میراث‌های اصحاب ما را از عراق به قم آوردند. از این زاویه نگاه بکنیم مطلب کمی فرق می‌کند. دقت می‌کنید؟ از این زاویه.

مثلا ایشان به کوفه رفته، مقدار زیادی از میراث‌های کوفه را آورده. به بغداد رفته، مقداری از میراث‌های بغداد را آورده. به جاهای دیگر. این مرحوم سهل بن زیاد و هکذا احمد، و این ما توضیح دادیم چند بار دیگر نمی‌خواهد تکرار بکنیم. در کتاب نجاشی دارد که احمد اشعری شهاد علی سهل بالكذب و الغلو؛ یعنی مهمترین نکته‌ای که الان سهل را تضعیف می‌کنند همین شهادت معاصر ایشان است. ولکن ما توضیح دادیم دیگر تکرارش هم نمی‌کنیم. این کذب، کذب عرفی ما نیست، کذب مصطلح حدیث است. یعنی سهل رفته بود کوفه فرض کنید مثلا کتاب و شاء را نقل کرده، می‌گوید عن حسن بن علی و شاء. مرحوم اشعری به نظر من نظرش به این است که سهل پیش و شاء نرفته، یک نسخه از بازار خریده می‌گوید عن و شاء، پیش او نرفته است.

ولذا احتمال خیلی قوی می‌دهم، خود من احتمال می‌دهم اگر از این زاویه دیده بشود، احمد بن محمد همان بارقی باشد یا یک چیزی شبیه به آن. حالا ممکن است بارقی هم نباشد نارقی باشد. یک چیزی شبیه به آن. و این باید عادتاً از مشایخ یا حالا به قول اهل سنت می‌گویند شوخی. یا شیخ یا مشایخ یا شوخی از علمای بغداد ما، بعید نیست از مشایخ یا شوخی بغداد باشد.

س: استاد مصداق خاصی هم مورد نظر تان هست از آن روایاتی که سهل دارد و این جوری بوده یا

ج: همه روایاتش این جوری بوده مصداق ندارد

احمد برقی احمد بارقی، احتمالاً احتمال می‌دهم من در بغداد بوده، چون از کتاب علی بن ابی راشد نقل کرده است. و این کتاب علی بن ابی راشد ما خیلی از این شخص‌آشنایی نداریم. لکن مرحوم نجاشی چند نفر را اسم می‌برد. فلان و فلان و فلان، بعد می‌گوید که لکل واحد منهم کتاب صغیر. یکی هم علی بن ابی راشد است. که می‌گوید له کتاب صغیر. بعد طریق خودش را نقل می‌کند. طریق نجاشی هم بر می‌گردد به بغداد؛ چون کتاب هم در بغداد بوده، بر می‌گردد به ابو غالب زراری و از طریق نمی‌دانم دایی مادرش دایی پدرش، یا عمویش، از او بر می‌گردد به یک نفر دیگر، آن هم از علی بن ابی راشد؛ چون حالا نمی‌خواهم وارد تفصیل بحث بشوم.

عرض کردم ما در مباحث آن مقداری که مناسب با فقه است متعرض می شویم. احتمال می دهم این احمد بن محمد باری یا حالا اگر این اسم درست باشد، این در بغداد بوده و سهل از ایشان این کتاب را گرفته است. کتاب علی بن ابی راشد. البته معلومات ما از این شخص فوق العاده ضعیف است. همین مقداری که نجاشی گفته له کتاب. طریقی را که به کتاب دارد خوب است. از ابو غالب زراری.

من چون کرارا توضیح دادم ما طرق نجاشی را هم تحقیق کردیم یعنی کار ما فقط این نیست که روی سندها؛ و نجاشی خودش در بغداد بوده. میراث هایی هست مال کوفه، از بغداد می رود کوفه. این خیلی راه طبیعی است. میراث هایی است مال بغداد. خب از بغداد می آید بغداد. دیگر نمی خواهد جای دیگر برود. میراث هایی است مال کوفه می آید قم از قم می رود به کوفه. میراث هایی است مال خود قم است. اینها را در محل خودش یکی یکی توضیحاتش را عرض کردیم.

از شخصی به نام علی بن ابی راشد که له کتاب صغیر نام می برد. و طریقه اش هم بغدادی هستند. خود شخص هم ظاهرا باید در بغداد باشد ظاهرا. شاهی نداریم که حالا، شاید هم نجف بوده یا کوفه بوده. یا باید بغداد باشد یا کوفه باشد. غرض یکی از این دو تا. من احتمال می دهم و العلم عند الله این احمد بن محمد باری از این مشایخی باشد که همین کتاب علی بن ابی راشد را نقل کرده. این یک مطلب.

پس بنابراین اجمالا این طور می شود شناخت، اجمالا اگر این معلومات فهرستی را ضمیمه بکنیم که این از مشایخ بغداد بوده که سهل بن زیاد این کتاب را از او نقل کرده. فوقش این است. بعضی هم گفتند اگر این مطالب ثابت بشود مثلا مشایخ اجازه دیگر توضیح نمی خواهد. چون استاد است دیگر شیخ ایشان توثیق ندارد.

این راه می شود یک کاری کرد. اجمالا بهتر از راه رجالی است. آن راهی که تا حالا متعارف در حوزه های ما رجالی است. این یک. خود ابی علی بن راشد در کتاب تهذیب آمده، ابی علی ابن راشد، چپه آمده

س: حاج آقا قبلش روایت سهل با آن نکته ای که فرمودید یعنی می شود اعتماد کرد؟

ج: اجمالا بد نیست. اجمالا بد نیست. نهایتش می گوید نسخه است دیگر. ما خودمان که الان به وجاده اعتماد می کنیم. کتاب کافی را از بازار می خریم. طریق و قرائت و اینها نداریم. اجمالا بد نیست. اما اینکه شما که کتاب و شاء را از خودش نشنیدید چرا می گوید عن الوشاء؟ عرض کردیم اینها می گفتند این کذب است، این دروغ گفته است. چرا گفته عن الوشاء. باید بگویند وجدت فی کتاب الوشاء.

عرض کردم شاید ما در من حیث المجموع چون این بحث به این صورت بین علمای سابق ما اصلاً نیامده اصلاً مطرح نیست. در میان اهل سنت مطرح است. در میان علمای اهل سنت چیزی شاید بالای نود درصد می گویند درست نیست. اگر به نحو وجاده بود حق ندارید تعبیر به عن بکنید یا به قول خود آقایان عن عنه. عن عنة الحديث با وجاده درست نمی آید. عن عنه به قول مصطلحشان عن عنه ظاهرة فی الاتصال یا مساوقة للاتصال. اگر گفت عن فلان، یعنی از او شنیدم. یا قرائت کردم یا شنیدم یا اجازه گرفتم، یک چیزی اتصالی باید باشد. با وجاده نمی شود.

لکن عده ای هم هستند می گویند می شود. از علمای ما هم هست عملاً عده ای عمل کردند به این کتاب. علی ای حال این موجب ضعف شخص نمی شود. موجب این می شود که ما توقف بکنیم در احادیش و بیشتر تحقیق کنیم چون ممکن است در نسخه ای که به نحو وجاده بوده، دخل و تصرف شده باشد. این راجع به این.

ابو علی ابن راشد خوب دقت بکنید ایشان از بزرگان بغداد است. فوق العاده جلیل القدر است. و انصافاً هم چند بار هم عرض کردیم از وکلای بسیار موفق ائمه متأخر ما است. حضرت هادی (ع) را عرض می کنم. و کرارا عرض کردیم بعد از اینکه حضرت هادی (ع) و حضرت عسکری (ع) تحت نظر در سامرا بودند، پایتخت هم سامرا شده بود، زمان متوکل بردند سامرا. به نظرم اگر اشتباه نکنم ۲۲۸ یا ۲۷۰ نوشتم در کتاب، پایتخت را بردند به سامرا تا ۲۷۰ - ۸۰ در غیبت صغری است دو مرتبه پایتخت به بغداد برگرداندند.

در این مدتی که پایتخت در سامرا بود، این دو امام بزرگوار ما در سامرا تحت حبس خانگی به اصطلاح بودند. آن وقت رابط مهم با شیعه عده ای از وکلا بودند که در بغداد بودند. شیعیان به بغداد می آمدند اینها را به ایران می رساندند آنها هم به طرق خاص خودشان سوالات اجوبه اموال، خمس، غیر خمس، این اموال مختلط نه یکی، نذورات و اینها را به امامین هم امین می رساندند.

یکی از بزرگ ترین شخصیت های ما که در این فتره زمانی بود، همین ابو علی ابن راشد است. اسمش هم حسن است. گاهی هم گفته می شد ابو علی بغدادی. ابو علی بغدادی، ابو علی راشدی، حسن بن راشد، ابو علی ابن راشد، اینها هم یک نفر هستند و بسیار مرد بزرگوار است. و عرض کردیم بعد که خلیفه فهمید که ایشان حالا ظاهراً این طور است من نص تاریخش در ذهنم نیست. ایشان را با دو تا از بزرگان شیعه در دجله غرق کرد. ختم له بالشهادة.

علی ای حال در نسخه تهذیب، تهذیب از خود کافی نقل کرده. در نسخه تهذیب آمده ابی علی ابن راشد. اگر این باشد، این همان بغدادی معروف است. اگر این باشد. لکن واضح نیست این باشد. روشن نیست.

.....
علی ای حال نسخه کلینی آنجا اختلاف نسخه که نقل نکرده در کتاب کلینی؟

س: نقل کرده

ج: چرا؟ از خود کلینی؟

س: از تهذیب

ج: نه تهذیب که من گفتم. نه نسخ کافی. نسخ کافی نگفته. بلکه حالا شاید مستنسخین تهذیب دیدند علی بن ابی راشد نمی شناسند.

خب بلاشکال ابو علی بن راشد معروف تر است بین اصحاب.

علی ای حال مرحوم آقای خویی هم قدس الله نفسه این حدیث را آوردند. به نظرم در عنوان ابراهیم بن سندی، به نظرم آنجا آوردند.

این حدیث را از جلد اول به نظرم، که ابراهیم باشد.

بعد نوشتند دو سه تا غلط دارد. یکی اینکه این علی بن ابی راشد غلط است. ثوابش ابو علی ابن راشد است. چون گفتند به آن عنوان

ما در روایات نداریم. راست است. به عنوان علی بن ابی راشد غیر از این روایت در روایات نداریم. اما اگر معجم هست خدمتان یک

حاشیه مختصر بنویسید. بگوییم بلکه ما در روایت نداریم، اما در کتاب نجاشی که آمده. ایشان ظاهراً توجه به کتاب نجاشی نشده. در

کتاب نجاشی علی بن ابی راشد است. این حاشیه را غرض اگر مایل بودید به معجم مرحوم استاد اضافه بفرمایید.

درست است ما در روایات فقط همین را داریم. یک مورد که در کافی علی بن ابی راشد است، در تهذیب ابو علی ابن راشد است. لکن

در فهرس اصحاب در نجاشی آن را داریم. یعنی علی بن ابی راشد له کتاب صغیر و طریق خودش را هم نوشته است. طریق بدی هم

نیست. بد نیست اجمالاً. اجلا هستند یکی گیر دارد ولی بقیه اش خوب است.

س: خود نجاشی شاید اشتباه کرده باشد. از کجا گرفته نجاشی؟

ج: فهرست است دیگر. از ابو غالب گرفته، فهرست ابو غالب زراری.

البته در این رساله ای که ما از ابو غالب داریم این اسم نیست. حالا این انشاء الله یک وقت دیگر یک توضیحی راجع به ابو غالب زراری

و جلالت شأن ایشان و فهرست ایشان عرض می کنم.

س: می خواهم بگویم آقای خویی احتمالاً ایشان دیده این را. مقایسه کرده نجاشی اشتباه کرده

ج: خب می نوشت که نجاشی اشتباه کرده. نوشته لم یرد هذا العنوان فی الروایات. تصریح عبارت پیش ما این است.

س: کافی است دیگر

ج: خب لم یرد فی الروایات. می گویم در فهرس آمده.

س: نه فهرس هم فقط نجاشی نقل کرده، ابو غالب که ندارد این را

ج: چرا از راه، نه ابو غالب که خیلی داریم. در نجاشی زیاد نقل کرده که ابو غالب نقل نکرده.

من اجمالش را بگویم چون وقت گذشته و دارد طولانی می شود. ظاهرا ابو غالب در آن رساله که دارد آن اجازه ای که به نوه خودش می دهد کتب، آن کتبی است که در خزانه خودش، در کتابخانه خودش موجود بودند. این در این رساله چاپ شده. و آنچه که در نجاشی آمده، نه اجازات ابو غالب است. یعنی ابو غالب اجازات به عده ای از کتب داشته ولو خود کتاب پیشش نبوده. مثل اینکه ما الان اجازه به کتاب نجاشی داریم پس به عده زیادی از کتب اجازه داریم ولو آن کتاب پیش ما نیست.

لذا ما غیر از این مورد زیاد داریم که نجاشی یا شیخ اسم ابو غالب را می برند و در فهرست، چون رساله ای که ایشان نوشته به نوه اش، پسر پسرش، پسر هم دو ساله بوده، گفته می ترسم ضایع بشود. آن وقت کتابخانه ای داشته، نوشته این کتابها در اینجا موجود است. هر کتابی که اسم برده طریقتش را هم نوشته.

پس ابو غالب در حقیقت دو تا داشته. یکی یک اجازه ای برای کتاب های موجود خودش که به نوه اش داده. در آن اسم این نیست. در آن اجازه. یک اجازه هم به مصادر اصحاب داشته. در آن اسم این هست. و نجاشی آن را هم داشته. در آن اسم این هست.

عرض کردم من حرف آقای خویی را دقت بکنید. چون آقای خویی و دیگران همیشه یک خلط اجمالی در کلامشان شده. این را ما برای اولین بار، گفتیم در مصادر ما شیعه، هر عنوانی را در سه محور نگاه کنید. محور روایات، محور رجال، محور فهرس. این رسمش است اصلا. چون نگفتم ما دیگر خیلی تا حالا گفتیم و توضیح دادیم.

در محور روایات همین یک روایت علی بن راشد است. در محور رجال هم نداریم. یعنی در کتب رجالی اسم ایشان نیامده. در محور فهرس هم در فهرست نجاشی داریم. در این سه محور، در آنجا هم علی بن ابی راشد داریم. و آقای خویی فرمودند در روایات می گوید

درست است حرف شما، من هم منکر که نشدم، انکار که نکردیم. اما گفتیم هست، در فهارس هست و به ذهن من می آید ایشان بغدادی باشد. چون خود ابو غالب که از بزرگان بغداد است، احتمال می دهم ایشان ازو تعبیر نجاشی له کتاب صغیر هم شاید مشعر به همین باشد. عن علی بن ابی راشد عن ابراهیم بن سندی، این اسمش در کتب رجال آمده. در فهارس نیامده، در حدیث هم اینجا آمده. این را هم نمی شناسیم. حالا ابراهیم بن سندی کیست نمی شناسیم.

عرض کردم سندی احتمالا اسم نباشد. احتمالا افرادی بودند که مثلا خیلی سبزه بودند، سندی یعنی هندی. مثلا شکلشان شبیه اهالی سند بوده. به نظرم این باشد.

عن یونس بن حماد، این را هم الان نمی شناسیم. به هر حال این چون از طریق سهل بن زیاد است و من عرض کردم کرارا. ما حتی اگر سهل بن زیاد را هم جزو غلات ندانیم، حتی اگر ندانیم. غلات یعنی این که بعید است که سهل قائل به الوهیت ائمه و از این مزخرفات باشد. این که بعید است. عرض کردم این که مرحوم نجاشی می گوید شهد علیه بالكذب و الغلو، این غلو مرادش احتمالا غلو سیاسی باشد حالا توضیحاتش را سابقا عرض کردیم.

و به هر حال اجمالا سهل در قم در عداد خط غلو حساب می شد. تند رو به اصطلاح امروز ما. خط تندروها حساب می شد. و عرض کردیم غیر از حالا آن مسئله اعتقادات و الوهیات و این حرفها، به لحاظ نکته دیگر که ما نگاه بکنیم، چون خط غلو جنبه های مختلف دارد که من سابقا جنبه هایش را توضیح دادیم هفت هشت تا جنبه توضیح دادیم که حالا جایش نیست. یکی هم به لحاظ میراث های آنها که آیا نقی هست یا نه؟ میراث های علمی شان.

انصافا میراث های آنها تأمل می خواهد. اینها به نظرم مغزشان در یک جهت دیگر بیشتر کار می کرده، خیلی حالا این دقت های ظاهری را نمی کردند.

عرض الان ما یونس بن حماد را نمی شناسیم به این معنا که حتی ممکن است این اسم اصلا غلط باشد، شخصی به نام یونس بن حماد در خارج نبوده.

س: حاج آقا الان هم کافی هم تهذیب یونس بن عمار دارد

ج: بله در تهذیب یونس بن عمار دارد.

س: دار الحديث هم کافی دار الحديث هم یونس بن عمار دارد

ج: نسخه نزده؟

س: چرا، شش تا نسخه هم گفته یونس بن عمار، یک نسخه

ج: یونس بن عمار احتمالش قوی است. این برادر آن صیرفی است.

عرض کردم اینها یک خاندانی هستند تغلبی هستند از تغلب هستند. و اینها در کوفه بودند. مخصوصا وجه معروفشان اسحاق بن عمار است. این برادرش است. یونس بن عمار برای اسحاق بن عمار است. و اینها ولو به حسب ظاهر مثلا به قول امروزی ما شاید صرافی پول خیلی شغل مهمی نباشد. اما در آن زمان صیرفه و صرافی مسئله مهمی بود. احتمالا همین طور که به یک مناسبتی، ۲۱:۲۱ در این کتابش نوشته که اینها شاید عوامل انتقال مال به حضرت صادق (ع) هم بودند این صرافها. و ایشان خودش صرافی بزرگی هم داشت. یعنی یکی از صرافی های معتبر، صیافه معتبر کوفه بوده. نوشتند دکانش هم مقابل همین درب مسجد کوفه هست، این در باب الفیل. حالا یا باب الفیل اینجاست یا کمی تغییر پیدا کرده. دکانش هم اینجا بوده یعنی در مرکز شهر کوفه بوده. و طبعاً هم خب شیعه هم بوده، مخلص هم بوده، لذا اینها طبیعتاً مشکلاتی از جهات دیگر پیدا می کردند.

یکی از آن روایاتی که در باب نماز پشت سر مخالفین است اهل سنت هم ایشان نقل می کند. می گوید امام صادق (ع) به من فرمود که وقتی که رفتیم یکی از همسایه ها بعد از مدتی من را دید، گفت راجع به تو چیز بدی می گفتند، معلوم شد بیخود می گفتند. گفتم چه می گفتند؟ گفتند تو رافضی هستی. اما حالا که نماز آمدی فهمیدیم نه تو هم مثل ما هستی.

علی ای حال احتمال بسیار قوی دارد که همین یونس بن عمار باشد. یونس بن عمار تغلبی. عمار بن حیان به قول مرحوم آقای بحر العلوم قال حیان. اینها از خاندانی بودند، زیاد هستند. این هست، نوه هایش هست، یعنی چند تا برادر هستند، باز نوه دارند، نبیره دارند، علی ای حال عده ای شان جزو روایات ما هستند و بعضی از اسمائشان هم تحریف شده که می شود درستش کرد.

به هر حال این احتمال قوی است که یونس بن عمار باشد و بد نیست.

قال وصفت لابی عبدالله عليه السلام من يقول بهذا الامر ممن يعمل عمل السلطان؛ که از شیعیان هستند، از مخلصین شما هستند،

معتقد به شما هستند و جزو کارمندان دولت.

قال اذا ولوکم یدخلون علیکم یا اذا ولوکم، اگر بر شما ولایت پیدا کردند. یا ولوکم، یعنی آنها را متولی کردند.

وینفعونکم فی حوائجکم قال قلت منهم من یفعل ذلک و منهم من لا یفعل قال من لم یفعل ذلک منهم فقرءوا من بریء الله منه. آیا از

این حکم اولی در می آید که هر کسی که می رود در دستگاه سلطان و نفع، اصلا فی نفسه جایز باشد اصلا نکته خاصی ندارد.

بعید است این روایت را حکم اولی در بیاوریم.

علی ای حال این روایت را ما داریم.

س: حکم اولی به حرمت در نمی آید؟ چون جواز را دارد مشروط می کند.

ج: معلوم نیست. هیچ کدامش روشن نیست.

آن وقت از یک طرف همین طور که عرض کردم در دو کتاب خیلی متفرقه ما، این حدیث آمده، توی یکی به جای یونس بن حماد یا

عمار، یونس بن به اصطلاح عمار، معاویه بن عمار آمده است. در یکی هم عمار آمده. ظاهرا مثلا باید همین کافی باشد، یونس بن عمار

باشد.

حدیث شماره ۱۸. البته ایشان سه شماره زده، احتمالا سه تا یکی باشند. مصدرها که خراب بودند آنها، مثلا شیخ المفید فی الروضه

عن حماد بن عثمان عن معاویه بن عمار. احتمالا یک خطایی اینجا پیش آمده است یا همان یونس است، یونس بن عمار است.

علی ای حال معاویه بن عمار کلا با آن خاندان فرق می کند. اصلا کلا از آن خاندان نیست. از خاندان اسحاق بن عمار نیست.

قال کان عند ابی عبدالله علیه السلام جماعة فسئلهم هل فی کم من یدخل فی عمل السلطان لاخوانه و ادخال المنافع علیهم قال لا

نعرف ذلک، قال اذا کانوا کذلک فبرءوا منهم؛ این مثل همین فبرءوا منهم که آخر این آمده.

و باز در کتاب المجموع الرائق، که عرض کردم خیلی روشن نیست. یک مجموعه ای است از مصادر. یکی هم اربعین محمد بن سعید

است.

عن عمار، آنجا معاویه بن عمار، اینجا عمار. قال کان عند ابی عبدالله علیه السلام جماعة فسئلهم هل فی کم من یدخل فی عمل

السلطان؛ این خیلی مشابه با بالاست. قال ربما دخل الرجل مناهیه؛ این یک سطر حذف شده از بالا.

قال كيف بما ۱: ۲۶ دخل في عمل السلطان لاخوانهم لادخالهم عن منافع عليه، قال لا نعرف ذلك منهم؛ حالا اینجا خوب است که، آن یکی گفت بعضی می گویند يفعل، انگار اصلا هیچی، لا نعرف ذلك منهم؛ اهل خیری نمی بینیم.

قال اذا كانوا كذلك فبرءوا منهم؛ من احتمال قوی را همان شم الحدیثی خودم می دهم که این سه تا یکی است. ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ یکی است. مصادر این دو تا مصدر بعدی مصادر ضعیفی هستند. اینها جابجایش کردند و خرابش کردند.

علی ای حال حالا هم بالاخره آخرش کی هست نمی دانیم. یا یونس بن حماد یا عمار، یا معاویه بن عمار یا عمار تنها. نمی دانیم علی ای حال.

این هم راجع به این سه تا حدیث.

لكن اصل مطلب خوب است. اصل مطلب این است که اجمالا ائمه (ع) اگر اجازه ای دادند برای اینکه بتواند کاری انجام بدهد.

آن وقت حدیث شماره ۲۰، باز مستدرک از شیخ مفید، عن ابی الجارود؛ خب طبعا این کتاب همه اش مرسل است.

قال سئلت عن عمل السلطان ودخول معهم، قال لا بأس اذا وصلت اخوانك وعضدت اهل ولايتك؛ بتوانی یک کاری بکنی، تأثیری داشته باشد خوب است.

البتة مثل ابی الجارود که بعدها زیدی شد، چون ابو الجارود روایتش از امام باقر (ع) است. از امام صادق (ع) کم دارد. چون ابو الجارود با امام باقر (ع) بود. بین شهادت امام باقر (ع) با قیام زید حدود هفت سال است. ۱۱۴ شهادت امام باقر (ع) است و زید قیامش ۱۲۰ یا ۱۲۱. این شش سال هفت سال، با امام صادق (ع) است. کم روایت نقل کرده از امام (ع) برای همین.

زید که در کوفه قیام می کند زید می رود به طرف ابو الجارود می رود به طرف زید. از امام صادق (ع) جدا می شود. می رود به خطی که قیام مسلحانه و خط مسلحانه و این حرفهاست. از خط امام صادق (ع) که فقه و اصول بود جدا می شود می رود به آن طرف.

علی ای حال کیف ما کان ابی الجارود بیشترین قسمت را از ابی جعفر (ع) دارد. البتة ابی الجارود بیشترین روایت را زمان امام کاظم (ع) دارد، باز هم اشتباه نشود. یعنی ما مهمترین نوشتارهایی که حالا چون نمی خواهم وارد بحث های فهرستی بشوم، از ابو الجارود داریم، مال محمد بن سنان است. اصولا محمد بن سنان از کسانی که در زمان امام صادق (ع) وفات کردند، نقل نمی کند. ابی الجارود جزو کسانی است که ما بین ۱۵۰ تا ۱۶۰ وفات کرده است. محمد بن سنان از او نقل نمی کند.

س: این زیدی ها فقط در مسلک مثلاً همین جهاد و قیام و اینها ائمه را مثلاً امام صادق (ع) را قبول نداشتند یا روایت هم نقل نمی کردند؟

ج: مختلف هستند. درجاتشان مختلف است. هستند بعضی هایشان، یکی پیش من بود، از همین یمنی های فعلی، مثلاً می گفت به نظر ما زید از امام صادق (ع) اعلم است. دیگر حالا هم به احترام اینکه میهمان ما بود چیزی نگفتم. به هر حال اما خیلی هایشان نه، معتقدند امام صادق (ع) قابل قبول است و علمیت... یکی شان باز پیش من می گفت که زید مثلاً زود شهید شد، اگر بود مثلاً علمش زیاد بود.

علی ای حال درجاتشان یکنواخت نیست. خود ابی الجارود از امام صادق (ع) نقل نمی کند. خیلی کم. به نظرم اگر نقل کند مال همین پنج شش سال است. فتره موجز. از امام باقر (ع) نقل می کند. همه اش از ابی جعفر (ع). همه اش نه معظمش. شاید دو درصد یک درصد حالا شاید از ابی عبدالله (ع) باشد.

اما یکی از روایات معروف ایشان، البته الان هم همین لحظه ای که خدمتتان نشستیم، زیدی های یمن همین الان هم جارودی هستند، بیشتر تابع ابو جارود هستند. همین زیدی هایی که الان در یمن هستند.

جارودی ها به اصطلاح به آن شیخین هم بد و بیراه می گویند. غرض، در مقابل صالحی ها هستند. آنها هم در یمن هستند زیاد نیستند. صالحی ها هستند، صالحی ها نه شیخین را قبول دارند لکن علی بن ایطالب (ع) را افضل می دانند.

س: حوثی ها چه؟

ج: اینها جارودی هستند.

اینهایی که الان در یمن هستند جارودی هستند.

عن ابی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام قال؛ روشن شد آقا؟

آن وقت ابی الجارود و محمد بن سنان که در خط غلو است، جزو بزرگان خط است. من همیشه عرض کردم خدمت شما، این نکته در ذهنتان باشد. در همین خط غلو، حالا اینها غلو را به آن معنای باطل بوده یا نبوده، آن بحث دیگری است. مثلاً گفتیم غلو باطل دو سه تا نکته دارد؛ یکی اینکه عقایدشان خراب است. مثل قائل به الوهیت ائمه (ع) هستند؛ منکر معاد هستند؛ قائل به تناسخ مصطلح هستند. اینها عقایدشان باطل است.

یک مقدار از خط غلو هم انحراف عملی دارند. نماز نمی خوانند، روزه نمی گرفتند، این دوسه تا انحراف عملی دارند. به مفضل نسبت داده شده که نماز نمی خوانده. نستجیر، فکر نمی کنم شأن اینها اجل از این حرفهاست.

علی ای حال کیف ما کان مفضل در حقیقت بزرگترین شخصیت خط غلو به لحاظ تولید آثار است. این ضابطه در ذهنتان باشد. مولد بزرگ آن منتج و انتاج گر بزرگ، آن که بیشترین آثار را ایجاد کرده در خط غلو مفضل بن عمر جعفی است. و آن که بزرگترین شخصیت خط غلو در نشر افکار آنهاست محمد بن سنان است. به لحاظ نشر افکار محمد بن سنان از همه، سهل بن زیاد هم هست در قم بود. می گویند نهصد تا حدیثش الان در کافی هست. اما نقش محمد بن سنان از همه بیشتر است. بزرگترین شخصیتی که آثار خط غلو را پخش کرده و یک شخصیت علمی آنها حساب می شود و آثار دارد، و دقیقاً مثل خط اعتدال تألیف دارد، بزرگترین ناشر آثار محمد بن سنان است. و جزو آثاری که ایشان نقل کرده، آثار مفضل بن عمر هم هست دیگر.

چون مفضل هم وفاتش ما بین ۱۵۰ تا ۱۶۰ است. دقت بکنید اصحاب ما که بین ۱۵۰ تا ۱۶۰ یعنی زمان موسی بن جعفر (ع) وفاتشان است، محمد بن سنان از آنها نقل می کند. اما اصحاب ما که وفاتشان قبل از ۱۵۰ است مثل زرارہ، مثل فرض کنید محمد بن مسلم، محمد بن سنان از آنها نقل نمی کند. از مفضل نقل می کند از ابی الجارود هم نقل می کند.

ابی الجارود به لحاظ غلو سیاسی مطرح است نه غلو فکری. راجع به ایشان غلو فکری نقل نشده. اما غلو سیاسی عمل مسلحانه و قیام مسلحانه علیه دستگاه، چرا ابو الجارود از آنها قائل است. و طبعاً وقتی مثل ابو الجارود که ضد سلطه هست، یک حدیثی را نقل بکند برای اینکه اشکال ندارد کارمند بشوید، این خیلی ارزش دارد. چون این کاملاً، عملاً خب شمشیر کشید بر علیه دستگاه بنی عباس. این کسی است که شمشیر کشیده دارد عمل مسلحانه انجام می دهد. کسی که عمل مسلحانه انجام می دهد اگر چنین چیزی را نقل بکند دیگر خیلی ارزش دارد.

لا بأس اذا وصلت اخوانک و عضدت اهل ولايتک؛ البته خب چون اذا دارد اینجا مراد مفهوم شرط باشد، جمله شرطیه باشد، آن وقت معنایش این است که اگر کاری نکردی، این فيه البأس. و این بحث را هم من چند بار مطرح کردم. در جایی که لا بأس است به این تعبیر که آن طرفش فيه البأس، آقایان بحث دارند که این مراد کراهت است یا حرمت.

عرض کردم مرحوم نراقی در عوائد دارد یک فایده ای که عاید شده اش در این است که بأس در روایات به چه معناست. انصافش می شود قبول کرد که مراد حرمت است نه کراهتی که به ذهن می آید. دیگر حالا انشاء الله یک وقت دیگر که منحصر بشود قصه و اجمالش این است

.....
که در خود قرآن بآس بیشتر به معنای عذاب به کاربرده شده. آن وقت لا بآس یعنی عقوبت ندارد. وقت گفت فيه العقوبه یعنی ملازم است با اینکه حرام است. چون کراهت عقوبت ندارد.

این هم اجمال مطلب. بعدش بقیه اش برای بعد.

این حدیث شماره ۲۰ بود. حدیث شماره ۲۱ هم باز مرحوم حاجی نوری در مستدرک عن ابی الجارود عن ابی جعفر (ع). این خیلی شبیه آنهاست.

قال سئلت عن عمل السلطان، قاعدا تا نباید دیگر شماره می زد.

من الدخول معهم فی ما هم فيه، حالا این فی ما هم فيه در آن یکی نیست.

فقال لا بآس اذا وصلت اخوانک و عدت؛ اینجا عدت دارد. آنجا عضدت دارد. آن بهتر است. تعضید یعنی بازویش را گرفتن، عضد که بازو است یعنی کمک کردن.

حدیث شماره ۲۲ و ۲۳ را فعلا می گذاریم بعد می خوانیم. بعد یعنی همین امروز انشاء الله.

حدیث شماره ۲۴، باز شیخ مفید فی الروضه عن محمد بن سنان عن ابی عبدالله (ع). محمد بن سنان عن ابی عبدالله (ع) نقل نمی کند. حالا در آن کتاب.

قال سئلت عن عمل السلطان والدخول معهم وما علیهم فی ما اوفی؛ این همان روایت ابو الجارود است. این همان روایت ابو الجارود است. این در این نسخه شیخ مفید دو تا خطا توش پیدا شده؛ باید می نوشت محمد بن سنان عن ابی الجارود، ابی الجارودش افتاده. دو نوشتند عن ابی عبدالله (ع) باید می نوشتند عن ابی جعفر (ع). دو تا نکته خطا دارد این نسخه شیخ مفید؛ یکی اینکه این روایت مال ابی الجارود است، مال محمد بن سنان نیست. و دوم اینکه مال ابو جعفر (ع) است و مال ابی عبدالله (ع) نیست.

یکون الرجل من اخوان مع هولاء فی دیوانهم؛ ببخشید. قال لا بآس اذا واسا اخوانه و انصف المظلوم و اغاث، این اغاث مثل عدت، مثل عضدت، الملهوف من اهل ولايته. این شاید قشنگ تر باشد.

حدیث شماره ۲۰ و ۲۱ و ۲۴ اینها همه ابی الجارود است. این سه تا یکی است مالی ابی الجارود است. لکن در شماره ۲۴ یک مشکل دارد. ابی الجارودش افتاده، باید اصطلاح بشود. ابی عبدالله هم باید اصلاح بشود و ابی جعفر. چون عرض کردم ابو الجارود عن ابی

عبدالله خیلی کم روایت کرده؛ چون خیلی فاصله نشد. حدود هفت سال شش سال رفت توی خط زید، دیگر حضرت صادق (ع) رارها کرد.

حدیث شماره ۲۲ چون ۲۲ رد کردیم. روی عن عیید بن زرارہ انه قال بأس ابو عبدالله رجل الى زياد بن عبيداله فقال و عد نقص عملك؛ حالا نمی دانیم این زیاد بن عبيدالله کیست، نشناختیم. شاید، نمی دانیم. چون عبيد گفته، عبيد پسر زرارہ، به نظرم زرارہ پسرى هم به نام عبيدالله هم دارد. هم عبيد دارد، هم حسين، حسين بن زرارہ، عبيدالله نوه زرارہ است! نشناختم.

و عد نفس عملك؛ به هر حال این روایت خیلی حذف شده، سر و ته روایت بریده شده، مگر با قرائن، حالا نشد من خودم فقيه را نگاه بکنم. این جلد ۳ فقيه صفحه ۱۰۸ را بیاورید. چیست این اصلا

س: دارد زياد بن عبيدالله

ج: اینجا هم زياد بن عبيدالله

س: ۲۹:۳۷

ج: و اذا نقص عملك فدابه، يك نسخه بدل این طور است.

س: عن عبيد بن زرارہ انه قال

ج: نه بابش چیست، قبل و بعدش چیست، بابش چیست؟ يك چیزی باید باشد این که بعید است

س: باب معایش و مکاسب

ج: قبلش چیست، قبل این حدیث. یکی دوتا حدیث قبلش و بعدش؛ چون گاهی اوقات حذف می کردند از روایت خود همین ارباب جوامع حذف می کردند. این که اصلا معنا ندارد که امام (ع) مثلا بأس رجل زياد بن عبيدالله عد نفسه. این باید يك قرائن این طرف و آن طرف باشد. احتمالا صدوق مثلا حذف کرده یا وقتی مشايخ برايش خواندند آن قرائن در ذهنش بوده. فعلا که در ذهن ما نمی آید.

س: حاج آقا روی عن عبيد بن زرارہ هم داریم اینجا

ج: همین دیگر

نه قبلش حدیث شماره قبلش دقیقاً.

س: حاج آقا دارد قال الصادق علیه السلام کفارة عمل السلطان

ج: همین باید این به قرائن فهمیده عمل السلطان

حالا آن کفارة عمل السلطان قضاء الحوائج الاخوان انشاء الله متعرض می شویم. این را هم مرسلاً صدوق نقل کرده، جای دیگر نداریم.

س: اینجا ول دارد حاج آقا فقال ولذا بعض عملک

ج: اینجا و عد نفس عملک، این نسخه ای که اینجا چاپ کرده.

علی ای حال کیف ما کان اجمالاً معلوم می شود که از این روایت حالا اگر فرض کنید حکم اولی باشد، قبول ولایت یک نقصی دارد.

حالا بدرجۃ من الدرجات. این نقصش به این است که انسان کفاره بدهد، کاری بکند، جبرانیش بکند. یک جبرانی انجام بدهد. یا به تعبیر

همان کفاره. کفاره از لفظ کفن به معنای کفن به معنای ستره. آن که این نقص را این گناه را می پوشاند.

انشاء الله عرض می کنیم این روایت سند ندارد بعد می خوانیم روایت را. و مرحوم آقای سید مرتضی هم یک توجیهی از این روایت دارد.

این را هم بعد می خوانیم انشاء الله.

س: ۳۹:۳۰

ج: عامل مدینه بوده؟

س: بله

ج: بعید نیست حالا

س: در فقیه حاشیه زده که دای ابوالعباس سفاح بوده

ج: بعید نیست

س: زیاد بن عبیدالله الحارثی

ج: زیاد بن عبیدالله حارثی؟

س: حارثی

ج: حارثی هان، چون مادر سفاح حارثیه است دیگر معروف است مادرش. ابن الحارثیه هم می گفتند او را. شاید همان باشد.

اما این باید مثلاً یک میلی مثلاً به اهل بیت (ع) داشته والا. البته این هست زمان ابو العباس سفاح، چهار سال بوده، از ۱۳۲ تا ۱۳۶. و عرض کردیم در این زمان، ولو سفاح یکی دو مرتبه امام صادق (ع) را به کوفه طلب کردند اما کاری به حضرت نداشتند. منصور خیلی اذیت کرد حضرت را. بعید نیست حالا این هم توجیه بدی نیست که زیاد بن عبیدالله ایشان باشد. بد حرفی نیست.

به هر حال آن وقت امام (ع) فرموده باشند به اینکه بالاخره تو آمدی اینجا، ظلمی چیزی بشود، کاری بشود، کم و زیاد بشود، شما این جبرانش بکند نقص را.

البته این کلام با آن خود بنی عباس باید جور دیگر معنا بشود.

۴۹: ۴۰ رجل الى ابی الحسن موسى بن جعفر؛ یک کسی، شکی، یعنی شکی شکایه مالیه. فقال قال یعنی به اصطلاح شیعه ولد الحسين اخیک، شیعه معنا ندارد نمی فهمم چیست. مثلاً شاید ذریه ولد الحسين... اکثر مالا منکم، و انتم تشکون الحاجه قال اولئک يتعرضون للسلطان وعمله و نحن لا نتعرض ذلک؛ قال اذا دخلتم فی عمل السلطان فتسعون اخوانکم و تدفعون عنه، قال منا من يفعل ذلک قال اذا دفعتم عن اخوانکم وصلتموهم و عضدتموهم فلا بأس و ان لم تفعلوا ذلک فلا و لا کرامة.

علی ای حال خیلی ابهام دارد فعلاً نمی شود این روایت را قبول کرد.

س: ولد الحسين اخیک یعنی چه؟

ج: شاید قال اگر مراد نمی دانم. این قال ظاهراً موسی بن جعفر (ع)؛ چون بعد قال اولئک يتعرضون لسلطان. نمی فهمم. به هر حال روایت ظاهراً یک جایی خرابی دارد باید پیدا بشود. فعلاً که نظیرش را پیدا نکردیم تابگوئیم.

باز شماره ۲۵ مرحوم شیخ مفید در باز در روضه عن ابن مسکان عن الحلبي؛ البته اینجا جور دارد، چون سند ندارد فعلاً نمی توانیم بگوئیم.

عرض کردم معروف علی السنة الرجاليين، ابن مسکان عن الحلبي مراد محمد حلبي است. حماد عن الحلبي مراد عبیدالله است.

قال قلت لابی عبدالله عليه السلام يكون الرجل من اخوانا مع هؤلاء في ديوانهم فيخرجون الى بعض النواحي فيصيبون غنيمة فقال

يقضى منه حقوق اخوانه؛ بد نیست اما جبران می کند.

۴۲:۵۷

این که یخرج من مع هؤلاء این سوال دیگر هم دارد. انشاء الله بعد متعرض می شویم. این حدیث را هم در هبة الله در کتاب مجموع الرائق نقل کرده. عن الجبلی بعضی جاها دارد. ایشان نوشته حلبی، نمی دانم حالا. اگر این مسکان باشد که حلبی اولی است اگر آن طرف باشد که نمی شود.

این هم حدیث الان این احادیث چون به لحاظ سندی و مصدري واضح نیستند خیلی وقت نمی گیرد.

آن وقت حدیث شماره ۲۶ حدیث شماره ۲۷، اینها را چون سابقا گفتیم. حدیث شماره ۲۹ و حدیث شماره ۳۰. اینها را من سابقا متعرض شدم که در این احادیث نقل شده که مثلا کسی والی منطقه ای بوده، امام (ع) نامه ای نوشتند، خیلی احترام کرده و کار را انجام داده. کل این احادیث ضعیف است. حالا یا حادثه واحده بوده، بعید است چون خیلی متعدد است. حادثه واحده ای بوده، جابجا شده، اسمها جابجا شده، در بعضی اسم ها هم نامربوط است واضح نیست. مثلا نوشته حسن بن علی بن یقطین عن ابیه عن جدّه، یقطین است که بعید است این مطلب باشد.

علی ای حال کیف ما کان این چهار تا حدیثی که گفتم کلا به لحاظ سندی اشکال دارد. لکن مدلولش خلاصه اش این است می خواسته اثبات بکند در بعضی از نواحی ولاتی که بودند اینها شیعه بودند به امام صادق اعتقاد داشتند. پس تولی در بعضی از امور از طرف به اصطلاح حکومت فاسد اشکال ندارد. لکن دوسه تایش، دو تایش یا سه تایش از اینها را سیاری نقل می کند. احمد بن محمد بن سیاری، خودش هم در دیوان بوده، در دیوان همین ها بوده. احتمال می دهم مثلا بعد هم خیلی راجع به ایشان الفاظ بدی به کار برده شده. این قدر قبیح است که آدم شبهه می کند که این دین درستی هم نداشته به هر حال.

این هم راجع به این احادیث. یک دانه حدیث در وسطش مربوط به اینها نیست. حدیث شماره ۲۸. این را بقیه انشاء الله تعالی می خوانیم.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين